

**زیر چتر "صلح" و "آسایش" برای دنیا**  
 (درحاشیه اجلاس سازمان ملل و شرکت احمدی نژاد)  
**خالد حاج محمدی**

در این مدت صف وسیعی از ژورنالیستها و تحلیل گران بورژوا، مدیای دستگامی و نوکر، با بکارگیری امکانات وسیع ارتباط جمعی، فضای دنیا را حول اجلاس سازمان ملل مسموم کرده اند. دنیایی ساخته اند تا در آن چشم و گوش و فکر صدها میلیون انسان در انتظار بحث و تصمیم و نتایج اجلاس سازمان ملل باشد. تلویزیونها و خبر گزاریهای مختلف به پخش اخبار این اجلاس و تحلیل و تفسیرهای خود حول آن می پردازند و افکار عمومی را در جهتی که برایشان دیکته شده است شکل میدهند. گویا قرار است مسائل مختلفی از تلاش برای صلح و آسایش در دنیا تا راه حل بحران اقتصادی و مسئله هسته ای ایران و رابطه با غرب و... در این اجلاس حل و فصل شود و این اجلاس برای پایان دادن به جنگ و خونریزی و فقر و فلاکت حاکم بر دنیا است. سران ۱۲۰ کشور در این نشست شرکت کرده اند و هر کدام اهداف خود را در بسته بندیهای قابل عرضه و مردم پسند، زیر نام دفاع از "صلح و امنیت دنیا" به بازار آوردند تا توجه جهانیان را به آن جلب کنند و همزمان راهی برای توافق با هم و سهم بری بیشتر از قدرت و ثروت جهان، پیش پا بگذارند.

اجلاسی که سران رژیم آپارتاید جنسی و بربریت مطلق حاکم در ایران، نمایندگان کشتار مردم بیگناه فلسطین، عاملین به سیاهی کشاندن و نابودی جامعه عراق و افغانستان، نمایندگان باندهای مافیایی قدرت در روسیه و اقصی نقاط جهان در آن جمع شده اند، ربطی به حقوق انسان، صلح، امنیت و آسایش آن ندارد. در این اجلاس کسانی حضور به هم میرسانند که هر کدام در گوشه ای از این دنیا بخشی از بشریت را با استثمار وحشیانه خود به سیه روزی انداخته اند. اینان خود عاملین جنگ و آدم کشی و به خطر انداختن امنیت و آسایش بشریت در دنیای امروزند. جنگ و جدال و کشمکش شرکت کنندگان این اجلاس نه بر سر حقوق بشر و دمکراسی و صلح و آسایش، بلکه بر سر تحمیل سهم خواهی خود و آن بخش از بورژوازی لجام گسیخته این دوره است که نمایندگیش میکنند. اوپاما، گوردون براون، نتانیا هو، دمیتری مدودف، احمدی نژاد و... همگی به عنوان نمایندگان بخشی از بورژوازی حاکم در کشورهای مختلف، در تلاشند در این اجلاس از منفعت بخش خود دفاع کنند و بهترین شرایط را به

صفحه ۳



**کمونیستها موظفند که همواره افق و پرچم انقلاب پرولتری را جلو طبقه کارگر و جامعه بگیرند**

(بخش دوم)

مصاحبه با فلاح شیخ در مورد سند "اولویتهای حزب" مصوب پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست

**پرتو:** در سند اولویتهای تاکید شده است که سازمان حزب باید پرولتاریای صنعتی را موضوع کار خود قرار دهد و باز تاکید بر تقویت شبکه های رهبران و آژیتاتورهای طبقه کارگر و کمیته های کمونیستی دارد. هدف از این تاکیدات چیست؟ رابطه شبکه رهبران، که معمولا در شبکه های مبارزاتی با هم مرتبطند، با کمیته های کمونیستی چگونه است؟

**فلاح شیخ:** نقش سرنوشت ساز پرولتاریای صنعتی در صف مقدم مبارزه طبقه کارگر، بخصوص با توجه به چشم انداز تحولات سیاسی و انقلابی آتی جامعه، موضوع واضحی است که لزومی به تاکید مجدد ندارد. آنچه تاکید را لازم کرده واقعیت تلخ متشکل نبودن پرولتاریای صنعتی و در نتیجه عدم حضور پیشرو و نیرومند آن در این مقطع حساس از مبارزه است. این یک نقطه ضعف اساسی مبارزه طبقاتی جاری است که رفع سریع آن وظیفه حزب ما و همه فعالین کمونیست است. سه دهه قبل در جریان انقلاب ۵۷، حرکت نیرومند پرولتاریای صنعتی و پیشاپیش آنها صنعت نفت، پشت رژیم سرمایه داری حاکم را شکست. کارگر نفت، در زمین واقعی مبارزه به "رهبر سرسخت" جامعه بدل شد، ولی در غیاب یک تشکل رادیکال و یک سیاست کمونیستی و انقلابی، آمادگی آن را نداشت که رهبری انقلاب را بدست گیرد و تداوم آن در مسیر انقلاب سوسیالیستی را تضمین کند. باینحال حرکت کارگران نفت در تاریخ مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران، تجربه ای بسیار درخشان و درس آموز است. درس آن در ارتباط با نوع دخالت در تحولات جاری و کسب آمادگی برای تحولات آتی، برای حزب ما و فعالین کمونیست و سوسیالیست طبقه کارگر اینست که با تمام توان و تعجیل خود سعی کنیم این نقطه ضعف اساسی را چاره کنیم. اگر اولویت درجه اول ما در این دوره سازمان حزب است، این یعنی تمرکز مبارزاتی و آگاهگرانه و سازمانگرانه حزب بر بخش پرولتاریای صنعتی. متوجه باشیم که این بخش، در مقایسه با سه دهه قبل، به مراتب گسترده تر شده و موقعیت تعیین کننده تری در تولید جامعه پیدا کرده است.

صفحه ۲

**در صفحات دیگر:**  
 \* علیه نظامی کردن محیط آموزشی باید ایستاد!  
 سعید آرمان صفحه ۵  
 \* فرکانس جدید تلویزیون پرتو  
 صفحه ۴



**لغو حجاب، لغو آپارتاید جنسی و مبارزه برای آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی**

هاله طاهری

مهمترین شعارهایی که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در طی یک دهه تا به امروز حول آن متحدین خود را در میان میلیونها زن کارگر، جوان ماگزیمالیست و آزادیخواه بسیج کرده لغو آپارتاید جنسی، لغو حجاب و تامین آزادی بدون قید و شرط سیاسی، اجتماعی، مطبوعات و بیان است. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی از پیگیرترین نیروی جنبش زنان برای خلاصی فرهنگی به معنای رسیدن به این خواستههاست. آپارتاید جنسی به معنای عریان آن در ایران بعد از به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی در قانون اساسی آن طی سه دهه حکمرانی میکند. حجاب، به روایت رهنورد که "نماد یک تفکر است" با خشونت و مجازاتهای شدید و با کمک پاسبانانی مانند ایشان بر زنان تحمیل گردید. این دوره همزمان بود با رشد پست مدرنیسم در اروپا و سر بر آوردن هواخواهانی در ایران برای دخالت عریان مذهب و دولت بر زندگی مردم. تلاش صد ساله کمونیستها و جنبش آزادیخواهی در جهان برای برابری زن و مرد، برای رهایی از دخالت مذهب در زندگی مردم و دستاوردهای تا به امروز آن در همه جا مورد هجوم قرار گرفت. واژه نسبیست فرهنگی بمنظور "احترام به فرهنگ" و نسبت دادن حقوق انسانی بسته به مذهب و فرهنگ هر کشور جایگزین مبارزه با آپارتاید جنسی و لغو حجاب گردید.

فمینیستهای ملی- مذهبی و لیبرالهای چپ از یک دهه قبل و با سر بر آوردن جنبش سبز در این دوره، صفحه ۴

**پرتو** نشریه ماب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته جمعه ها منتشر می شود  
 پرتو را بفروانید و به دوستان قهرم معرفی کنید  
 ساعات پخش تلویزیون پرتو  
 ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران  
 تکرار برنامه ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

**زنده باد سوسیالیسم**

## → مصاحبه با فاتح شیخ

در سند اولویتهای در ادامه این تاکید، بویژه یادآوری شده که چنین سازمان حزبی ای را نمی توان ساخت مگر با تکیه بر شبکه های رهبران و آژیتاتورهای طبقه. فعالیت رهبران و آژیتاتورها رکن وجودی طبقه و ستون فقرات مبارزه طبقاتی دائم گاه آشکار و گاه پنهان است و این فعالین در شبکه های مبارزاتی با هم ارتباط طبیعی دارند. سطح کنونی مبارزه طبقه، حاصل این دینامیسم وجودی همیشه فعال است. اما این فعل و انفعال طبیعی و دائمی، بدون اتکاء به سازمان سیاسی و توده ای، و مشخصا بدون استخوانبندی سازمان حزبی استوار بر پایه های محکم کمیته های کمونیستی و کادرهای حرفه ای (حرفه ای در برابر آماتور، نه به معنی فولتایم)، از حد حرکت تاکتونی فراتر نمی رود، سراسری نمی شود، در نتیجه نمی تواند تاثیری بر تحولات سیاسی بگذارد. رهبری حزب ما، فعالین کمونیست و کمیته های کمونیستی در این دوره باید کاتالیزور این تحول حیاتی در صفوف پرولتاریای صنعتی باشند تا با هم بتوانیم بر این نقطه ضعف اساسی طبقه کارگر فائق بیاییم. به همین منظور هم قرار است در سازمان کمیته های اصلی حزب و در آرایش رهبری حزب تغییراتی داده شود تا آماده ایفای این نقش حیاتی شوند.

**پرتو:** بحث از "تصرف سیاسی و فکری و متشکل کردن جوانان انقلابی و جنبش زن برای رهائی..." شده است، منظور از تصرف فکری چیست و چرا جوانان و زنان در این سند اولویتهای برجسته شده اند؟

**فاتح شیخ:** یک حزب کمونیستی همگام با آگاهگری و تبلیغ و ترویج، همگام با سازماندهی و رهبری مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، باید بتواند (نه فقط "بخواهد") درگیر و هدایت کننده آن مبارزات متنوعی هم باشد که در جامعه در جهت نفی وضع موجود جریان دارد. امروز در ایران علاوه بر مبارزه کارگران علیه فقر کننده و برای بهبود معیشت و رفاه خود، مبارزات حاد و وسیعی برای آزادی های سیاسی، برای رهائی زن و برای خلاصی فرهنگی در جریان است که توده های وسیع، بخصوص از نسل جوان، در آن شرکت دارند. مساله فقط این نیست که طبقه کارگر در پیشرفت و پیروزی این مبارزات ذینفع است، این که واضح است، جنبه اصلی تر

این است که بدون شرکت فعالانه طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش در این مبارزات، پیشرفت و پیروزی آنها یا اصلا ممکن نیست، یا آنقدر نارسا و نارادیکال خواهد بود که نفعی برای پیشروی آتی طبقه کارگر ندارد و فقط جریانات بورژوائی از آن سود خواهند برد.

حضور فعالانه، رهبرانه، رادیکال و همه جانبه حزب کمونیستی در چنین مبارزاتی، آفاق آنها را گسترش می دهد. هیچ بخشی از جامعه به اندازه ما به گسترده ترین آزادیهای سیاسی نیاز ندارد، به رهائی کامل زن نیاز ندارد، به خلاصی فرهنگی جامعه نیاز ندارد، به شنائی شاد و آزاد نسل جوان در فضای فرهنگ پیشرو و مدرن نیاز ندارد. بویژه وقتی که یک جناح تا مغز استخوان ارتجاعی بورژوازی به میدان آمده تا با چادر و چارچوقش درپچه به روی زنان باز کند! با الله اکبرش فضای فریاد کشیدن برای جوانان فراهم سازد! کمونیسم و فعالین طبقه کارگر باید جلو بیفتند و هرچه زودتر بساط مسخره این ورجه وورجه عفوینتبار را به روی سرکردگان "جنبش سبز" و کل طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی اش برگردانند. این یک مصاف جدید و بسیار جدی است، یک عرصه مهم مبارزه طبقاتی است که قبل از هر چیز به تعرض سیاسی فکری، به نقد برنده از این عوامفریبی نوظهور، به تلاش فوری برای منزوی کردن این ارتجاع شنیع و به رسوا کردن حامیان اپورتونیست آن نیاز دارد. تصرف سیاسی و فکری و متشکل کردن جوانان انقلابی و جنبش زن برای رهائی، نوک پیکان چنین تعرض همه جانبه ای است و روشن است که باید جزء اولویتهای مهم این دوره ما باشد.

**پرتو:** در سند اولویتهای بحث از مبارزه جدی با توهامات و باورهای بورژوائی در میان طبقه کارگر و... میکند. در ادامه از یک طرف بحث از آموزش و فعالیت روشنگرانه مارکسیستی ارتدکس مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت را میکند و از طرف دیگر مبارزه ناسیونالیسم غربگرا و پوپولیسم از پوپولیسم جریانات چپ تا احمدی نژاد را تاکید میکند. اولاً چرا در این سند ارجاع به مارکسیسم ارتدکس در این مقطع چنین برجسته میشود؟ در ثانی چرا مبارزه با پوپولیسم که شکست آن در میان چپ ایران به دهه ۶۰ برمیگردد، دوباره برای حزب حکمتیست جایگاه پیدا کرده است؟

**فاتح شیخ:** ارجاع به مارکسیسم اصیل مارکس، سنت فکری جنبش کمونیسم پرولتری در دوران بعد از مارکس تا پیروزی انقلاب اکتبر و تا دوره پرچمداری لنین در راس آن انقلاب بوده است؛ و همچنین سنت فکری جنبش سی ساله کمونیسم پرولتری ماست که به پرچمداری منصور حکمت، در برابر کمونیسم بورژوائی معاصر قد علم کرده ایم و با نقد آن نوع "کمونیسم" برای احیای میراث فکری مارکس و ارائه ورژن دیگری از کمونیسم مارکسی تلاش کرده ایم. توهامات و باورهای بورژوائی همیشه مثل توفانی از گرد و غبار خفکان آور و کور کننده در دلانهای طبقه کارگر جریان داشته است. بدون اشاعه دائم این توهامات و باورها، چرخ بازتولید و خودافزایی سرمایه بر پایه استثمار طبقه کارگر مزدی از حرکت خواهد افتاد. مصاف دائم کمونیسم و مارکسیسم با توهامات و باورهای بورژوائی در صفوف طبقه کارگر، اگر امروز در سند اولویتهای ما برجسته شده، علاوه بر ضرورت فی نفسه و همیشگی اش، معطوف به طوفان معینی از سمی ترین و متعفن ترین ایده های "جنبش سبز" است که در پی تحولات سیاسی اخیر ایران توسط بخشی از بورژوازی ایران و جهان به صفوف طبقه کارگر و اقشار آزادیخواه متنفر از وضع موجود، دمیده شده است.

با چرخش سیاسی بخش اعظم بورژوازی از خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به تعقیب اهدافش از درون رژیم، اردوی میلیغان و تئوریسین های این بخش بورژوازی، امواج کمپین های عوامفریبانه شان در حمایت از "جنبش سبز" و بسیج نیرو برای یک جناح رژیم را در فضای فکری جامعه پخش کرده اند. هدف مستقیم این کمپین ها صفوف طبقه کارگر و بویژه فعالین و پیشروان آن است و طبعاً به درجاتی هم به سرگیجه و گمگشتگی دامن زده است.

اتحاد مقدس ناسیونالیسم غربگرا، پوپولیسم چپ و طیف ملی اسلامی، در تکیه به لولای مشترک ناسیونالیسم ایرانی که توسط سخنگویان صریح اللهجه ناسیونالیسم غربگرا با توجیه "جنبش ملی" و "وحدت ملی" فرموله شده، همچنین بسیج گسترده میدیا و دولتهای غربی در حمایت از "موج سبز"، باعث ایجاد بیراهه ها و مشغله های گمراه کننده جدیدی شده که هشدار دادن و آگاه کردن طبقه کارگر و آزادیخواهان جامعه در قبال خطر آنها، نیازمند تلاشی جدی و گسترده

است. بورژوازی در دوره های بحران از همه سلاحهای ایدئولوژیک موجود در زرادخانه جهانی اش، بویژه دین، استفاده ماکزیم می کند. بحرانی که همزمان در هر سه عرصه اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی، گریبان بورژوازی جهانی را گرفته است، بخشهای مختلف آن را بسوی استفاده هرچه کاملتر و فراگیرتر از ابزار دین سوق داده است. سخنرانی چند ماهه اوپاما در دانشگاه قاهره و ظاهر شدن این قدیس نوظهور در نقش مبشر اتحاد مسیحیت و اسلام و یهودیت، جلوه ای از این نیاز بورژوازی به استفاده فراگیر جهانی از ابزار دین بود. اما بطور مشخص تر در کشور بحرانزده ایران، دامن زدن به "جنبش سبز" اسلامی توسط بخشهایی از بورژوازی ایران و جهان، نه فقط تلاش مشترک آنها برای استفاده از ابزار دین در این دوره بحرانی است، بلکه تلاشی برای نجات خود این ابزار زنگزده است که عمر موثر آن آشکارا به عمر رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است.

از طرف دیگر پوپولیسم لمینستی فاشیستی احمدی نژاد هم که از پشتیبانی توپخانه ایدئولوژیک و تبلیغی کل رژیم و زرادخانه اقتصادی، سازمانی و نظامی، بویژه ستون فقرات آن یعنی سپاه پاسداران و اطلاعات و زندان برخوردار است، در جریان بحران اخیر با گرفتن انگشت اتهام "فساد" بسوی بخشی از سرمایه داری ایران، در صدد برآمده که توجه طبقه کارگر و توده های محروم محکوم به زندگی در فقر زیر خط فقر را از مناسبات سرمایه داری و دولت مدافع آن منحرف کند، و کاسه کوزه بحران اقتصادی جاری را بر سر "دانه درشت"ها بشکند. نظیر همان انگشت اتهامی که دولتهای بخش پیشرفته تر سرمایه داری جهانی، در یکسال اخیر به سوی روسای بانکها نشانه رفته اند. فقر و فلاکت شنیعی که سرمایه داری متکی به استبداد اسلامی بر طبقه کارگر و توده های محروم تحمیل کرده است به گسترش چنین خرافات سخیفی در صفوف فقر زده و جهل زده و دین زده طبقه کارگر مجال میدهد. رژیم با اتکا به این جهنم تودرتوی سرمایه داری: اسلامی است که می تواند بخشهایی از اقشار لمپنیزم پائین جامعه را در قالب "بسیج" خریداری کند و آنها را مثل گرگهای گرسنه کف چران به جان هم طبقه ایبایشان و مردم آزادیخواه و معترض بیندازد. وجه مشترک تجربه

# آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

## زیر چتر صلح

دیگران در سهم بردن از قدرت و امکانات و پول، تمایل کنند. حقوق بشر و صلح و امنیت، تنها قالبهای مناسب و چتری است که زیر آن اهداف عمیقاً سودجویانه و کثیف دولتها و قدرتهای مختلف را زرق و برق داده اند تا امکان تحقیق بیشتر بشریت را مهیا سازند.

سخنان احمدی نژاد در این اجلاس و صحبت از عدالت و حقوق مردم در فلسطین، آفریقا، افغانستان و عراق، از زبان کسی که در مملکتی به اسم ایران، به قیمت فقر و محرومیت اکثریتی عظیم از مردم، نظام بردگی مزدی سرمایه را سرپا نگاه داشته است، مایه شرم بشریت قرن بیست و یکم است. این مسئله قبل از هر چه نشانه عمق توحش حاکم بر جهان و نقش کثیف دول امپریالیستی و شرکت کنندگان در این اجلاس است که چنان فضای دنیا را آلوده کرده اند، چنان توحش و بربریتی را به دنیا تحمیل کرده اند، که حتی سران جمهوری اسلامی هم میتوانند به خود جرات دهند به عنوان نماینده خودگمارده بخشی از قربانیان آن، سخن سرائی کنند.

نتیجه جنگ و دعوا و صلح و آشتی سران شرکت کننده در این نشست هر چه باشد، آنچه مشترکاً در تمام کشورها مقابل طبقه کارگر و مردم محروم میگذارند، این است که میان هارترین نمایندگان طبقات حاکم کدام را انتخاب کنند، از کدام دفاع کنند تا طبقه کارگر را در گوشه ای از جهان امروز استثمار کنند، حقوقشان را بزنند، از کار اخراجشان کنند، اعتصاب و اعتراضشان را به خون بکشند و دهانشان را ببندند و کت بسته در بازار کار برای تامین لقمه نانی با همسرنوشتانشان به مسابقه و ادارشان کنند.

دعوی احمدی نژاد با غرب و "دفاع" از مردم افریقا و عراق و فلسطین، جدا از اینکه ابزار تحقیق مردمی است که از دخالت و نقش دول امپریالیستی به تنگ آمده اند، قالب بیان سهم خواهی بخشی از بورژوازی ایران از تقسیم قدرت و سود است که در اثر فقر و جنگ و محنت طبقه کارگر جهانی و بخش اعظم مردم دنیا ایجاد شده است و این اجلاس اساساً کارش پرداختن به آن است.

تا جایی که به حضور احمدی نژاد در

بیکاری و استثمار طبقه کارگر و بی حقوقی زن و جوان در این مملکت، به قدمت سی سال حاکمیت سبز و سیاه جمهوری اسلامی در جریان بوده است. حاکمین ایران در چنین نظامی، سبز، سیاه، لیبرال یا مشروطه خواه و سلطنت طلب باشند، در نظم سرمایه داری که همگی از آن دفاع میکنند، نه تنها رفاه و امکانات مناسب برای زیستن، بلکه آزادی سیاسی و دمکراسی نیم بند نیز به قطر کیف پول مردم آن جامعه بستگی دارد. حفظ جامعه سرمایه داری در ایران و تامین سود برای کل نمایندگان آن از سبز و سیاه تا لیبرال و مشروطه خواه، بر دوش طبقه کارگر و با تباهی فیزیکی و روحی آن ساخته میشود.

طبقه کارگر و بشریت متمدن، نه تنها برای ایجاد جامعه ای برابر و مرفه، بلکه برای داشتن آزادیهای سیاسی و خلاصی فرهنگی در جامعه ایران نیز باید به نیروی خود متکی شوند. بی شک در این راه کنار گذاشتن جمهوری اسلامی با پرچم سیاه و سبزان، تنها اولین قدم خواهد بود.

راه آزادی و برابری در زندان و زیر شکنجه بودند. ثانیاً اگرچه جریان نئوتوده ای، با تعرض متقابل مدافعان این دستاورد طبقاتی، بر متن همان کهبین رسوای خود افشا شد، عقب رانده شد و به سکوت کشانده شد، اما در قالب یکی از خطوط موجود در کومه له به جنگ ایدئولوژی اش علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ادامه داده است. هشدارهای ما به کومه له در این زمینه ادامه تلاش ما برای منزوی کردن این جریان بود. دفاع پیگیر و تا به آخر از دستاورد طبقه کارگر در محیط دانشگاه، امروز هنوز ایجاب می کند که مبارزه علیه جریان نئوتوده ای تا کنار زدن کامل مزاحمت ایدئولوژی این جریان ادامه یابد.

**پرتو:** چرا کردستان دروازه قدرت کمونیستها و حزب حکمتیست است در شرایطی که کردستان از مراکز صنعتی مهم جامعه ایران که مورد توجه حزب است نیست؟

**فاتح شیخ:** اینکه ما می گوئیم کردستان به دریچه قدرت برای کمونیسم در ایران بدل شده است، صرفاً یک تبیین نظری ما نیست، یک واقعیت است که حاصل عینی سیر سه

سازمان ملل بر گردد، اعتراضات زیادی از جانب طیف وسیعی از احزاب و جریانات سیاسی مختلف و مردم ناراضی در کشورهای مختلف صورت گرفته است. در این میدان صفی از یاران و همقطاران دیروز او نیز زیر بیرق سبز به خیابانها آمدند و تلاش کردن به فضای اعتراضی مخالفین جمهوری اسلامی جامه سبز ببوشانند. اما جدال مردم با جمهوری اسلامی با جدال خانوادگی جناح سبز علیه احمدی نژاد و خامنه ای دو مسیر متفاوت را دارد. جنگ و دعوی جناح سبز با جناح حاکم در جمهوری اسلامی نه بر سر آزادی و مدنیت در جامعه ایران، نه بر سر کم کردن از دامنه استثمار و استبداد حاکم، بلکه بر سر چگونگی پیشبرد بهتر و استحکام پایه های نظام بورژوازی ایران جهت سود کثی از کرده طبقه کارگر و خفه کردن هر صدای آزادیخواهانه در این جامعه است. شروع استبداد و بی حقوقی، شکنجه و آدم ربایی و تجاوز و خفقان در جامعه ایران بر خلاف ادعا و تلاش روشنفکران سفیه و لیبرال چپها و میدیای دستگامی بی بی سی و ..، تنها به این دور بر نمیگردد که رهبران سبز از صدر حاکمیت کنار گذاشته شده اند. جنایت و فقر و

در قبال این مصافهای فکری سیاسی جدید است که سند اولویتها بر ضرورت آموزش و فعالیت روشنگرانه مارکسیستی ارتدکس مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت در مقابل باورهای موجود بورژوازی انگشت می گذارد و تاکید می کند که این آموزش باید اساساً طبقه کارگر و فعالین، رهبران و آژیتاتورهای کارگری را مد نظر داشته باشد.

**پرتو:** در سند مبارزه با جریان نئوتوده ای هم در محیط دانشجویی و هم در کل برجسته است. این جریان در جامعه ایران نفوذی ندارد، خوشنام نیست و نیروی ندارد. چرا باید مبارزه با چنین تفکری جایی در سند اولویتها داشته باشد؟

**فاتح شیخ:** ضرورت مبارزه با جریان نئوتوده ای در این دوره به دو دلیل در اولویت ما قرار می گیرد: اولاً این جریان، دست به یک کمپین نفرت آور علیه یکی از دستاورد های طبقه کارگر انقلابی در محیط دانشگاه زده است، درست در دوره ای که این دستاورد زیر وحشیانه ترین حمله و فشار دستگاه اطلاعاتی رژیم بود و جمع زیادی از عزیزترین مبارزان

کمونیسم بورژوازی با تهییج و عوامفریبی خارج از وصفی، تلاش می کند تضاد "مردم" و "رژیم" را، به جای تضاد کار و سرمایه، به جای مبارزه طبقه کارگر علیه حاکمیت سرمایه داری و دولت آن، تحویل مخاطبانش بدهد! تازه طرف این تضاد را از کلیت جمهوری اسلامی به یک جناح آن (خامنه ای - احمدی نژاد) کاهش داده است. در مقابل این خاکپاشی آشکارا پوپولیستی، امروز ما ناچاریم این بدیهیات را تکرار کنیم که ایران جامعه ای سرمایه داری است، پشت بحران اقتصادی آن تناقضات ذاتی مناسبات سرمایه داری است، دولتی که خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و موسوی و غیره در راس آن هستند و سپاه پاسداران و اطلاعات و زندان و غیره ستون فقراتش را تشکیل می دهند، یک دولت سرمایه داری است ولو متکی به یک استبداد دینی معین. بنابراین تبیین هر تحول سیاسی در این جامعه بدون ارجاع به تقابل دائم کار و سرمایه، بدون ارجاع به مبارزه طبقاتی دائم طبقه کارگر علیه کل مناسبات سرمایه داری و طبقه سرمایه دار و دولت آن، یک تبیین صرفاً بورژوازی است.

## مصاحبه با فاتح شیخ

فاشیسم هیتلری با فاشیسم دینی مارک احمدی نژاد، هشدار جدی به کمونیستها و طبقه کارگر در ایران و جهان است.

بعلاوه پدیده عوامفریبی "چپ" پیچیده در نسخه احیاشده مائوئیستی، بعنوان پوشش "تنویریک" یک اپورتونیزم عریان جنجالی در حمایت از موسوی و جناح سبز، بخش دیگری از گردوخاک ایدئولوژیک این دوره است که توسط کمونیسم بورژوازی، در حاشیه تحولات چند ماه اخیر ایران جولان پیدا کرده است. این شیوه مرسوم مائوئی با حرکت از تقابل جناح موسوی (در ردای اپوزیسیون!) در برابر جناح خامنه ای - احمدی نژاد - سپاه پاسداران (در ردای نمایندگان انحصاری "رژیم") بساط اسطرلاب تضاد عمده و غیر عمده را پهن می کند و به تفکیک و تطهیر موسوی می رسد؛ چرا؟ چون امروز تضاد عمده، تضاد "مردم" با "رژیم" است، که البته فقط خامنه ای و احمدی نژاد آن را نمایندگی می کنند! این بدترین نوع خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر است. چکیده این خاکپاشی اپورتونیزمی این است که

## → لغو حجاب، ....

نیست. و بالاخره پایان دادن به همه زشتیهای زندگی بشر با مذهب و فرهنگ زن ستیز آن، با حجاب و مجازاتهای شنیع و غیر انسانی آن، با لغو آپارتاید جنسی و همه قوانین زن ستیز آن، آوردن وسیعترین آزادیها و برپایی یک جامعه پر از سعادت و خوشی بر عهده طبقه کارگر متشکل، آگاه و تحزب یافته و متحدین او در جنبش زنان و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی گره خورده است. طبقه ای که با رهایی خود از قید بندگی و استثمار آزادی میلیونها زن و مرد را در فردای پیروزی تضمین میکند.

برای حقوق بیشتر نیست. اینها افاضات شیرین عبادیها، جمیله کدیورها، زهرا رهنوردها، و موسوی است. اینکه جوان مدرن امروزی چه میخواهد، تعبیرش از آزادی بیان، دین و عقیده چیست، دولت سکولار و غیر اسلامی چیست، مسئله حجاب چه میشود، موضوع کار آنها نیست. آنها بستن روبان سبز را به جای مبارزه با حجاب، تلاش برای متشکل کردن فمینیسم و سهم خواهی شان در فردای رسیدن سبزهها به قدرت بجای آزادی بی قید و شرط سیاسی، اجتماعی و بیان و مطبوعات، و "رعایت قانون اساسی" را بجای مبارزه با آپارتاید جنسی به بازار عرضه میکنند. مانند دوره های قبل در تاریخ ناسیونالیسم با رعایت حجاب از اغتشاش و پراکندگی "جنبش" میکاهند و اتحاد "ملی" را حفظ میکنند. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دهه اخیر سنبل و پرچمدار مبارزات سکولار و مدرن و آزادیخواهانه و برابری طلبانه بوده است. این جنبش در برگزاری هشت مارسها بطور علنی، با دادن قطعنامه های مدرن و رادیکال بسرعت به

از همین نگرش فکری اند. لغو حجاب و لغو آپارتاید جنسی از مشغله های آنها تقریباً حذف شده و یا با ریاکاری زیادی در هم آمیخته است. آنها همواره زیر فشار رادیکالیسم موجود در جامعه، در میان جوانان و گرایش آزادیخواهی و برابری طلبی در میان زنان قرار میگیرفتند. شعار "آزادیهای سیاسی و اجتماعی" را اگر چه بر زبان میاوردند اما همواره بر بی قید و شرط بودن آن ریاکارانه طفره میرفتند. امروزه همه این طیف در "راه سبز امید" متحد شده اند که آرزوهای خود را در چهارچوب "نظام اسلامی" ببابند. البته که به آن هم میرسند چرا که وقتی "حقوق بشر با اسلام منافات نداشته باشد"، "اسلام ناب محمدی آزادی و رهایی زنان را در بر داشته باشد"، "حجاب یک مسئله دینی باشد" و "رعایت آن یعنی اجرای قانون اساسی" باشد و همه زنان از هر دو جناح رژیم "پاییند به قانون اساسی" باشند و یا از دولت بخواهند که "به اجرای قانون اساسی این کشور متعهد شود" دیگر بحثی

PARTOW

## ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳.۳۰ بعد از ظهر و ۲.۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

HOTBIRD

Orbital Position: 13 degrees East

Transponder: 134

Downlink Frequency: 11200

Downlink Polarity: Vertical

FEC: 5/6

Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی



## علیه نظامی کردن محیط آموزشی باید ایستاد!



سعید آرمان

بمناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها

علوم ایران به مناسبت بازگشایی دانشگاه‌ها، توجه کنید: "اساتید و دانشجویان به عنوان فرماندهان و افسران جوان در مقطع کنونی و در این جنگ نرم علیه بیگانگان وارد صحنه شوند و با روشن بینی و روشنگری خود، پیشتاز دفاع از کیان و منافع ملی کشور خویش باشند."

کردن فضای نظامی و متحجر مذهبی بر فضای آکادمیک ایران که بخش اعظم جامعه ایران از آن سود میبرند، گامها جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را در تقابل ارتجاع سبز و سیاه به پیش خواهد برد. اولین شاخص این موفقیتها آزادی دانشجویان و اساتید و خاتمه دادن به احضار و ستاره دار کردن دانشجویان معترض، بازگشت دانشجویان اخراجی از دانشگاه و برداشتن فضای پلیسی و پادگانی در دانشگاهها است.

جنبه دیگر تقابل دانشجویان و محیط آکادمیک ایران تقابل با خط و نشانهای خامنه‌ای در مورد عدم تدریس دروس علوم انسانی بر اساس داده‌های علمی و سکولار تاکنون است که اساسا ترجمه آثار علمی دانشمندان و نظریه پردازان غرب است. آنان به صراحت اذعان کرده‌اند که با هزینه جمهوری اسلامی در جامعه سکولار پرورده میکنند و این با ارزشهای جمهوری اسلامی در تناقض است. تثبیت موقعیت تاکنونی و گسترش آن و جلوگیری از مستولی شدن تحجر اسلامی بر فضای آکادمیک ایران، امری کم ارزش تر از اولی نیست.

جامعه متحول ایران، رسالتی تاریخی بر دوش جنبش دانشجویی ایران انداخته است، سوال این است که این راه طولانی را چگونه میتوان پیمود و با چه ابزارها و متوسل شدن به کدام میکانیسم های مبارزاتی این امر را به انجام خواهد رساند.

دانشجویان و اساتید آگاه دانشگاهها باید پاسخ این پاسدار و نظامی کار بیگانه با علم و سارق علمی را به خاطر نظامی کردن محیط دانشگاه و تبدیل استادان و دانشجویان به سربازان گمنام جنگ جناحهای ارتجاعی حاکم بدهند. ایجاد صف وسیع و گسترده در دانشگاه های ایران در تقابل صف حامیان جهل و خرافه و اینچنین خط و نشانهای نظامی امر دانشجویان آگاه و سوسیالیست و برابری طلب است. این صف خارج از اینکه نمیتواند تحمل کند که فعالین دانشجویی و اساتید دانشگاه در زندان بمانند و برای آزادی شان تلاش خواهند کرد، بلکه با شعار آزادی برابری میتواند پرچم مجزایی را در تقابل پرچم سبز و سیاه بلند کند و با مامشات و پرچم سازش در مقابل بخشی از جانینان و مصیبتن تباهی حاکم بر این جامعه که در دستان امثال دفتر تحکیم و سایر سبزهاست، به مبارزه برخیزند.

این امر خطیر مستلزم سازمانی وسیع، شبکه اجتماعی گسترده نه تنها در میان دانشجویان آگاه و پیشرو بلکه در میان طبقه کارگر ایران میباشد. ایجاد فضای آزاد و گسترش مبارزه همه جانبه سراسری بمنظور خنثی

میلیونها نفر، از زندگی آسوده نیز محروم شده‌اند، نمونه بارز آن محمد پور عبدالله میباشد.

دانشجویان و اساتید دانشگاه در حالی به دانشگاهها راه میابند که تعدادی از اساتید دانشگاههای مختلف در زندان بسر میبرند و علیرغم هر عقیده سیاسی که دارند به ناحق دستگیر و زندانی شده‌اند..

دانشجویان در حالی به دانشگاهها باز میگردند که جامعه در موقعیت کاملا متفاوت از قبل قرار گرفته و آنان را با مسئولیتهای بمراتب خطیرتری در قبال نه تنها خود و آینده تحصیلی اشان، بلکه در مقابل جامعه و اوضاع سیاسی ایکه در آن قرار گرفته‌اند، روبرو کرده است. اوضاعی که بخشی از جوانان این کشور به دنباله رو جناحی از رژیم که خود سی سال شریک جرم و جنایت بوده است و در تاریکترین دوران این رژیم ضد بشری و تثبیت آن و ضدیتش با علم و انسانگرایی نقش تعیین کننده داشته‌اند، تبدیل کرده اند. یک جنبه دیگر مسئله که حائز اهمیت است، جناح حاکم فضای موجود را بهانه ای برای نظامی کردن محیط آموزشی و دانشگاهها کرده است. در این رابطه به پیام کامران دانشجو، وزیر جدید

زنگ مدارس در حالی بصدا در آمد که میلیونها دانش آموز از سر فقر حاکم بر خانواده هایشان قادر به نشستن پشت نیمکتهای کلاس نشده‌اند. آنهایی هم که به مدرسه راه یافته‌اند با هزار و یک مشکل از جمعیت زیاد کلاسها درسی که بنا به گفته مقامات اداری نباید کمتر از ۴۰ دانش آموز حضور داشته باشند، گرفته تا فضای نا امن، خفقان حاکم و فشارهای اقتصادی که عملا بر یادگیری و فضای شاد و سالم توأم با بازده بالای تحصیلی تأثیرات مستقیم و غیر مستقیمی خواهد داشت، روبرو هستند.

میلیونها دانشجو در حالی بر سر کلاسهای درس برمیکردند که جای جمع وسیعی از همکلاسیها و همزمانشان خالی است. جمعی از آنان در اتفاقات مختلف توسط جلالدان اسلامی جان خود را از دست داده‌اند و جمعی نیز هنوز در زندانهای مخوف و زیر شکنجه‌های طاقت فرسا قرار دارند و صدها نفر نیز ستاره دارد شده اند و هر روز تهدید و دستگیری همچون شمشیر داموکلس بالای سرشان در گشت و گذار است. آنان نه تنها از تحصیل، بلکه بخاطر عقاید سیاسی اشان و تلاش بی وقفه برای تغییر در شرایط کنونی زندگی

## گفت و شنود با سلام زیجی در پالتاک

در مورد جایگاه سازمان مسلح توده ای در روند مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی

محورهای بحث:

- نقد نظرات ارتجاعی که هرشکلی از مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم را رد کرده و مدعی "مبارزه مدنی" است!
- نقد سنت ناسیونالیستی، چریکی و ملی در مبارزه مسلحانه
- سازماندهی یک مبارزه وسیع توده ای- مسلحانه و متکی به افق و سنتهای کمونیستی- کارگری و آزادیخواهانه یک رکن مهم مبارزه و یکی از پیش شرطهای مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است!

سخنران: سلام زیجی، مسئول گارد آزادی، شخصیت با تجربه سی سال مبارزه سیاسی، فرماندهی و سازماندهی مقاومت و مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم

زمان: شنبه ۲۸ سپتامبر، ساعت ۹ شب به وقت اروپای مرکزی

محل: پالتاک اتاق:

IranxAzadixBarabari

# زنده باد جمهوری سوسیالیستی

## → مصاحبه با فاتح شیخ

تشکیلات خارج است که در این سند جایگاه آن به این عنوان که نقشی جدی در ترسیم "سیمای سیاسی، طبقاتی و اجتماعی حزب" دارد، برجسته است. منظور چیست؟

**فاتح شیخ:** خارج کشور همیشه برای حزب ما یک عرصه مهم فعالیت و یک بخش برجسته از جبهه نبرد بوده است. این عرصه در دستگاه فکری ما هیچگاه پشت جبهه نبوده است. مخصوصاً در این دوره که بخش اعظم اپوزیسیون خارج کشوری، به دنبالچه حمایتی و پشت جبهه ای "موج سبز" بدل شده، فعالیت ما در خارج کشور باز هم برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا کرده است. امروز فعالیت ما در خارج کشور با مصافهای جدید روبروست و در نتیجه کاراکتر آن در مقایسه با گذشته قدری پیچیده تر و حساستر شده است. امروز علاوه بر گسترش ابعاد فعالیت عملی، دوز بیشتری از کار ترویجی و آگاهگرانه، بنا به ضرورت زمان، در دستور تشکیلات خارج کشورمان قرار گرفته است. تا همینجا حزب ما با سیاست درستی که در قبال انتخابات و سپس در قبال تحولات ناشی از آن در پیش گرفته، مبنای محکمی برای ادامه مقابله با کلیت جمهوری اسلامی بر اساس سیاست طبقه کارگر و تمایز طبقاتی آشتی ناپذیر آن با سیاست همه جناحهای بورژوازی پیریزی کرده است. بعد از سه ماه تجربه سیاسی ایرانیان آذیخوایه مقیم خارج کشور با دقت بیشتر و چشم و گوش بازتری به استدلال سیاسی ما توجه می کنند. برای جوابگویی به مصافهای جدیدی که در این عرصه با آن روبرو هستیم، لازم دیده ایم که سهم بیشتری از انرژی رهبری حزب را به فعالیت خارج کشور اختصاص دهیم.

اجازه دهید در خاتمه این مصاحبه برای همه فعالین حزب در داخل و خارج کشور و برای همه خوانندگان نشریه پرتو شادی و تندرستی آرزو کنم.

هر دو زاویه سراسری و منطقه ای جزء اولویتهای این دوره پرتحول در حیات سیاسی و سازمانی حزب ما و طبقه کارگر است.

**پرتو:** در این سند از طرفی به خطر سناریوی سیاه اشاره شده است و از طرف دیگر به اهمیت گارد آزادی در ابعاد سراسری. چه دلیلی برای جدی بودن سناریوی سیاه وجود دارد و ربط آن با گارد آزادی چه است؟

**فاتح شیخ:** خطر سناریو سیاه بنا به دلایل پایداری که در ده پانزده سال گذشته بر اساس تحلیل از موقعیت رژیم جمهوری اسلامی و ترکیب جناحهایش به آنها ارجاع داده ایم، از دوره ای دورتر یک خطر جدی برای مدنیت جامعه بوده و هیچوقت زمینه های واقعی آن کنار نرفته است. در دوره کنونی با تشدید رقابت جناحها و احتمال گسیخته شدن فابریک جامعه بر اثر برخوردهای خشنوتبار بیشتر مابینشان از یک طرف، و از طرف دیگر ناامادگی فعلی طبقه کارگر و قطب چپ و آذیخوایه جامعه برای سازمان دادن یک سنگربندی محکم در دفاع از مدنیت جامعه، این خطر جدیتر شده و باید جدیتر گرفته شود. اهمیت پروژه گارد آزادی در این است که میتواند محمل اتحاد و ارگان اقتدار طبقه کارگر و توده محرومان جامعه باشد. اگر این پروژه در وهله اول در کردستان و در وهله بعد در سطح سراسری، با توجه به ویژگی هر کدام از این دو عرصه، به خوبی پیش برده شود، بعنوان ابزاری در دست حزب و طبقه کارگر در مقابله با خطر سناریو، می توان به آن متکی شد. این کار ما هنوز چنانکه لازم است پیشرفت نکرده است. در این دوره باید مشکلات عملی و سازمانی آن را و همچنین مشکلات ناشی از برداشتهای متفاوت در میان فعالین این عرصه را که اساساً حاصل تداوم عادات فکری و عملی فعالیتهای مشابه در گذشته است، رفع کنیم.

**پرتو:** آخرین سوالم در مورد

دستاوردهای بزرگی برای کمونیسم در ایران است. اما رابطه ناسیونالیسم کرد با قدرت سیاسی سراسری متفاوت بوده و می توان گفت جهت معکوس داشته است: نقش احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد، اساساً کمک به گسترش نفوذ بورژوازی سراسری در کردستان بوده است، چه در هیات احزاب سیاسی سراسری طبقه سرمایه دار و چه بویژه در هیات رژیم حاکم یعنی بورژوازی متشکل در دولت. این موقعیت ناسیونالیسم کرد از یک طرف ناشی از اشتراک منافع طبقاتی اش با بورژوازی سراسری در استثمار و سرکوب طبقه کارگر و دشمنی با کمونیسم و از طرف دیگر ناشی از این است که بورژوازی در کردستان از نظر سیاسی در موقعیت درجه دو نسبت به بورژوازی سراسری قرار دارد و خود هم این موقعیت را پذیرفته است، به این دلیل سقف آسمان توقع سیاسی اش هم هرگز از "سهیم" شدن در قدرت سیاسی بلندتر نبوده است. جنبش کمونیسم در ماهیت خود سراسری است و نفوذ و قدرت کمونیسم در کردستان بخشی از نفوذ و قدرت کمونیسم در ایران است. این در حالی است که حریف سیاسی آن در کردستان کاراکتر محلی و منطقه ای دارد.

بخش مهم این بند از سند اولویتهای در ارجاع به نقش کمونیسم در خود جامعه کردستان، و بطور مشخص نقش شخصیت های بانفوذ کمونیست متشکل در حزب، در ارتباط مقابلهشان با سازمان حزب و شبکه های مبارزاتی پیرامون حزب در کردستان است. حضور و فعالیت این شخصیت های کمونیست می تواند به گسترش آتی شبکه های مبارزاتی طرفدار حزب در صفوف طبقه کارگر و بخش چپ و آذیخوایه جامعه کمک کند و در دل چنین شبکه های مبارزاتی، سازمان حزبی نیرومندی رشد کند و گسترش یابد. بنابراین تاکید بر اهمیت کار کمونیستی و حزبی در کردستان از

دهه صف آرائی کمونیسم در برابر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم در کردستان است. ماحصل این تاریخ سی ساله حضور یک جنبش کمونیستی ریشه دار و اجتماعی در این منطقه است که هم در جریان مبارزه قاطع و انقلابی علیه جمهوری اسلامی توانسته است معادله ای متفاوت از سایر مناطق کشور، با این رژیم برقرار کند و هم در تقابل سیاسی با ناسیونالیسم کرد چنان معادله قدرت و نفوذی در جامعه کردستان ایجاد کرده که احزاب ناسیونالیست کرد در طول سی سال گذشته با وجود بهره برداری از مساله ملی و دامن زدن به شکاف ملی، هرگز نتوانسته اند یک تاز میدان سیاست کردستان شوند. نه فقط این، بلکه کمونیسم در کردستان توانسته است دستدرازی کردستان ناسیونالیست کرد به عنوان نماینده سیاسی بورژوازی در کردستان، به حقوق و آزادیهای طبقه کارگر و مردم زحمتکش را بلوکه کند.

این دو سنت طبقاتی و مبارزاتی تاریخاً دو نوع رابطه با قدرت سیاسی در سطح سراسری برقرار کرده اند: حضور نیرومند کمونیسم در کردستان به تقویت موقعیت سیاسی کمونیسم در سطح سراسری کمک کرده است. واقعیت این است آنطور که کمونیسم در تاریخ سی ساله بعد از انقلاب ۵۷ مخصوصاً در نخستین دهه آن، به نیروی سیاسی و اجتماعی تغییر دهنده معادله قدرت در کردستان بدل شد، در سطح سراسری چنین مجالی پیدا نکرده است؛ ولی حضور کمونیسم در کردستان همیشه وزنه حضور آن در سیاست جامعه در مقیاس سراسری را سنگین تر کرده است. کمونیسم در کردستان در مقابل رژیم، توانست نوعی قدرت دوگانه و اعمال حاکمیت برقرار کند، مقابله نظامی سازمان دهد، رژیم حاکم را به مذاکره وادارد و از جمله تا حد تبادل اسرای جنگ با زندانیان سیاسی از طیف چپ و کمونیست جلو برود. اینها

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب: A.J

شماره حساب: 60281719

کد بانکی: 205851

نام بانک: Barclays

